

سعادت از منظر ارسطو و ابن مسکویه رازی

علی محمد ساجدی^۱، هاجر دارائی تبار^۲

چکیده

پرسش درباره مفهوم و مصداق «سعادت»، ریشه در نهاد و سرشت آدمی دارد. مقایسه آراء دو اندیشمند صاحب نظر در این زمینه - یکی از یونان باستان و دیگری از حکمای اسلامی هم‌روزگار با ابن سینا، از جهت معرفت نسبت به نوآوری متفکران اسلامی در قبال رهاورد یونانیان در ساحت‌های گوناگون فلسفی، حائز کمال اهمیت است.

این جستار مختصر - که به روش تحلیلی - تطبیقی صورت پذیرفته - پس از تأملاتی چند درباره مبانی فلسفی و اخلاقی هر یک، وجوه اشتراک و افتراق آراء ایشان درباره سعادت را کاویده است. ارسطو، گرچه با اهتمام کامل به مؤلفه‌های عقل، لذت و دوستی، تئوری فضیلت و سعادت را حول محور «اعتدال» تعریف می‌کند، لیکن، با توجه نگاه غیرتوحیدی وی به خدا و جهان و عدم توجه او به معاد، قادر نیست که مدل موفق‌تری از مفهوم و مصداق سعادت ارائه کند. برخلاف ابن مسکویه که با جهان بینی توحیدی میکوشد تا همین معانی را برپایه معرفت نفس، عقل و شرع تبیین نماید، سعادت را به دو قسم دنیوی و اخروی تقسیم نموده و مصداق واقعی سعادت را قرب الهی معرفی می‌کند.

۳۷

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) drsajedi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز (مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد

فلسفه کلام اسلامی میباشد.) hajardarayi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۵ تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۳/۱۱/۲۹



همچنین، هردو بر تعریف سعادت به خیر متعالی (خیر اعلی) تأکید می‌ورزند، لیکن، از آنجا که مبانی اندیشه اخلاقی آنها با یکدیگر متفاوت بوده، لوازم اندیشه آنان نیز با یکدیگر متفاوت خواهد شد.

کلید واژه‌ها: ارسطو، ابن مسکویه، خیر اعلی، اعتدال، فضیلت.

* * *

مقدمه

مفهوم سعادت، پیوسته از مفاهیم پرابهام بشری بوده و در عین حال از مباحثی است که در اخلاق و فلسفه اخلاق همواره مورد بحث قرار گرفته است و دغدغه خاطر فیلسوفان، متکلمان و عالمان علم اخلاق بوده است. این مسئله یکی از مباحث اخلاقی جذاب و بنیادینی است که قرن‌ها توجه محدثان، ادبا، عالمان اخلاق و فیلسوفان اخلاق را بسمت خویش معطوف ساخته است. مفهوم سعادت در حقیقت، همان چیزی است که رسیدن به آن هیچگونه ندامت و پشیمانی در بر ندارد و سعادت همان میزان برخورداری از کمال انسانی است که آدمی هر اندازه از کمال بهره برده باشد و به غایت خویش نزدیکتر گردد، به سعادت رسیده است و در مقابل، شقاوت نیز عبارت است از محروم شدن از کمال انسانی. همانگونه که تفکر فلسفی پیرامون اخلاق به دوران یونان باستان می‌رسد، مسئله سعادت نیز از آن دوران مورد توجه بوده است؛ مثلاً بحث اصلی سقراط، افلاطون و ارسطو^(۱) در اخلاق متمرکز بر سعادت بوده است و هدف فلسفه اخلاق آنان، بیان مفهوم سعادت و چگونگی وصول به سعادت و شرایط آن بوده است. در جهان اسلام نیز مسئله سعادت یکی از مباحث مهم دینی و اخلاقی بوده و هست، زیرا در قرآن و سنت - بعنوان اصلیت‌ترین منابع اخلاق اسلامی - این مسئله مورد توجه تام می‌باشد و علمای اخلاق نظیر فارابی، ابن مسکویه رازی^(۲)، خواجه نصیرالدین طوسی، فیض کاشانی و... به پیروی از کتاب و سنت و همچنین براهین عقلی، بحث سعادت را مورد مذاقه و بررسی قرار داده‌اند. همه فلاسفه با وجود اختلاف دیدگاه‌های فراوان در زمینه اخلاق در این امر متفق‌القولند که مسئله سعادت، یکی از مهمترین مسائل زندگی انسان است. میتوان گفت نوع اظهار نظر یک فیلسوف درباره سعادت به نوع جهانی و انسان‌شناسی او بستگی دارد. موضوع سعادت را از منظر ارسطو و ابن مسکویه، دو متفکر و شخصیت فلسفی، از حیثیات مختلف میتوان مورد کندوکاو قرار داد. سعادت از

۳۸

